



بخشی از سخنرانی مهدی زین الدین

در مسجد مقدس جمکران، قم

هر کسی در زندگی اش یک وصیتی می کند آن لحظه ای که می خواهد برود. ممکن هم هست یک آرزویی داشته باشد. بزرگ ترین آرزوی من این هست که شهید بشوم، اما نه شهیدی که جنازه ام برگردد به عقب و از آن تجلیل بشود یا اینکه با انجام مراسم خاک شود. من دوست دارم مثل آن عزیزانی بشوم که ماندند در منطقه و ما نتوانستیم آنها را تخلیه بکنیم؛ یا شهید شدند، یا زخمی شدند، یا هر حالت دیگری که داشتند. من بزرگ ترین آرزویم این هست که بمانم در منطقه و هیچ کس هم از من خبر نداشته باشد؛ چه اینکه این مرگ را عزیزترین مرگ در راه خدا می دانم؛ چه اینکه این شهادت را عزیزترین و بهترین شهادت در راه خدا می دانم. واقعاً منتهای آرزوی یک کسی که بخواهد شهید شود، یک چنین شهادتی است. شهادتی که گمنام باشد. شهادتی که [جنازه] آدم در منطقه دشمن بماند. منظره صحرای کربلا برای خود آدم لااقل به وجود بیاید؛ که کسی نبود در آن صحرای گرم و سوزان، اجساد این عزیزان ما را، اجساد امام حسین (ع) و یارانش را خالی بکند. چه مرگی بهتر از این مرگ برای ما [هست]؟ و ما دوست داریم که در همچین صحنه هایی بمیریم. من دوست ندارم که اینجا باشم و بایستم در جلوی شما صحبت بکنم؛ خدا شاهد است نه من و نه هیچ کدام از آن برادرانی که از اول عملیات ها با ما بودند و خدا نخواست که [تا حالا] شهید بشوند، بارها و بارها شده که اسیر شده اند، دوباره آزاد شده اند از دست دشمن، یا اینکه تا مرز شهادت رفتند، ولی خدا نخواست که شهید بشوند، بارها مجروح شده اند، بارها خطرات بزرگی از سرشان رفع شده است، همه [ی اینها] دوست دارند که [جنازه شان در منطقه] بماند؛ خدا شاهد است.

... به خدا قسم بهترین شهادت برای ما یک همچین شهادتی است. و ما می دانیم که این [شهادی] عزیزمان توی منطقه هستند. و هر روزی که به منطقه می رویم، می بینیم جلوی چشمانمان که عزیزان ممکن است اینجا باشند، غم تمام دل مان را می گیرد و از خدا آرزوی مرگ می کنیم که یک لحظه دیگر در این دنیا زنده نباشیم. (بخش مهدی زین الدین)؛ ولی چه کنیم که مرگ ما به دست خودمان نیست.